

رضوی، سید ابوالحسن، ۱۲۶۰ - ۱۳۱۳ ق.

نماینده و نمایندگان مجلس شورای ملی در شش دوره قانون‌گذاری پهلوی / خاطرات سید ابوالحسن رضوی: به
ویرایش محمد مهدی مرادی‌خلج. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

۱۳۹۷

۴۳۲ ص. : مصور. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۳۹۱) (تاریخ: ۳۷۳، زندگی‌نامه و خاطرات: ۶۸)

ISBN 978-964-09-1866-1

فهرست - اساس اطلاعات فیا.

کتاب: نام: ص. ۱ - ۴۱۶: همچنین به صورت زیر نویس.

۱. شوی: سید ابوالحسن، ۱۲۸۲ - ۱۳۷۲ - خاطرات. ۲. ایران، مجلس شورای ملی. ۳. سیاستمداران

ایرانی - قرن ۱۳ ق. - ۱. * نمایندگان مجلس - ایران - تاریخ - قرن ۱۳ ق. ۵. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴ -

۱۳۲۰. الف. مرادی، محمد مهدی، ۱۳۳۵. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان

کتاب. ج. عنوان.

۹۵۵/۰۷۴۰۹۲۲

DSR ۱۳۲۶/۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۵۸۲۷۱

۱۳۹۷

■ موضوع: زندگی‌نامه و خاطرات: ۶۸ (تاریخ: ۲۷۲)

■ گروه مخاطب: - عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۴۱۱

مسئله انتشار (چاپ اول و بلاچاپ): ۶۸۸۷

بوستان کتاب

نمایندگی و نمایندگان
مجلس شورای ملی
در شش دوره قانون گذاری پهلوی

خاطرات سید ابوالحسن رضوی

دکتر محمد مهدی مرادی خلج
دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز

بوسه
۱۳۹۷

بوستانکتاب

نمایندگی و نمایندگی مجلس شورای ملی در شش دوره قانون گذاری پهلوی

خاطر سید ابوالحسن رضوی

• نویسنده: دکتر محمد مهدی ... خلیج

• ناشر: ... کتاب

(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ... یخانه مؤسسه بوستان کتاب

• نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷ • شمارگان: ۸۰۰ • بها: ۳۱۰۰۰ تومان

تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر متعلق به مؤسسه بوستان کتاب است

Printed in the Islamic Republic of Iran

♦ دفتر مرکزی: قم، ج ۱ شهید (صفحه ۱)، ج ۲ ب ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷-۳۷۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن به ش: ۳۷۷۴۲۴۲۶

♦ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهید (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب یا همکاری ...)

♦ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، بین وصال و لطف، پلاک ۹۵۱، تلفن: ۹۸۷۸۰۰۰۰

♦ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۳۶۷۲۰۳۶۷

♦ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۳۲۲۲۰۳۷۰

♦ فروشگاه شماره ۵ (رنگین گمان): فروشگاه کودک و نوجوان: قم، چهارراه شهید، نبش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۰۰۱۷۹

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (۹۸۸)، با ارسال شماره همراه خود به ۲۱۵۵۰۰۰۰ و یا ارسال درخواست

بست الکترونیک مؤسسه، Email: info@bustaneketab.com

www.bustaneketab.com جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت.

با تقدیر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته اند

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب و سرو پرستار: ابوالفضل طریقه دار • ویراستار: سلمان رحیمی
- حروف نگار: مصحوبه حبیبی مجرد • اصلاحات حروف نگاری و صفحه آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی
- نمونه خوانی: بهمن ادهم نژاد • کنترل نمونه خوانی: محمدجوان مصطفوی • کنترل فنی صفحه آرایی: سیدرضا موسوی منش
- کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • طراحی جلد: حسین میرزایی
- اداره آماده سازی: حمیدرضا تیموری • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی
- رئیس مؤسسه
- محمدباقر تصاری

فهرست مطالب

۱۱	معرفی گویندگان، اطراف و تبارشناسی وی
۳۱	پیش‌گفتار
۳۷	دفتر اول
۳۷	[ایام دبستان و] تابستانی گرم و سوزان
۴۵	درگیری قوامی‌ها و والی فارس (نظام السلطنه)
۴۷	قتل نصراندوله
۴۹	پناهندگی به قنصل‌گری انگلیس
۴۹	اقدامات لقاءالدوله
۵۳	احضار نظام السلطنه
۵۴	خروج قوام الملک از قنصل‌گری انگلیس
۵۷	آبادی ده‌بزرگی
۵۸	علی اکبر خُرذل
۶۱	بعد از نظام السلطنه
۶۴	مخیرالسلطنه

۶۶	سه مدرسه شیراز
۷۰	حوادث عصر والی‌گری مخبرالسلطنه
۷۹	احزاب شیراز
۹۳	"بید و تضمیع افراد توسط انگلیسی‌ها"
۱۰۰	کفالت حکومت حبیب‌اله خان قوام‌الملک
۱۰۱	عزیمت شیخ محمد جعفر محلاتی به صحنه جنگ
۱۰۶	شهادت آیت‌الله علی‌قلی دلی‌ری و مجلس ختم وی
۱۰۷	دست‌گیری کسول انگلیس در شیراز
۱۱۱	کمیته حافظ استقلال
۱۱۸	ادامه جنگ بین الملل اول
۱۲۰	آلمان‌ها در فارس
۱۲۴	درگیری ژاندارمری با قوام
۱۲۷	فرار قوام
۱۲۸	غارث منزل قوام
۱۳۳	عزیمت ابوالفتح خان به گرمسیرات
۱۳۵	اقدامات قوام‌الملک در بندرعباس
۱۳۷	کفالت ایالت نصیرالملک
۱۴۲	روابط ژاندارمری و حزب دمکرات
۱۴۳	نظم ژاندارمری
۱۴۶	نافرمانی اجزای ژاندارمری و مرگ یاورعلی قلی خان
۱۴۸	زمان‌داری فتح‌الملک
۱۵۰	مرگ حبیب‌اله خان قوام
۱۵۵	همکاری قوامی‌ها و قشقایی‌ها

۱۵۶	دست‌گیری آزادی‌خواهان
۱۵۹	والی‌گری عبدالحسین میرزا فرمانفرما
۱۶۵	دست‌گیرشدگان
۱۶۶	ابوالقاسم خان نصیرالملک
۱۷۱	ابراهیم خان مشیری
۱۷۲	عبدالحسین میرزا فرمانفرما
۱۷۴	قنطری در شیراز
۱۷۷	انقوام‌رای اسب‌سوار
۱۷۷	احرار فارس و انزلیسی
۱۸۴	آغاز شرکت ابوالحسن رضوی در مجالس
۱۸۸	والی‌گری دکتر مصدق
۱۹۶	والی‌گری نصرت‌السلطنه
۲۰۳	والی‌گری صارم‌الدوله
۲۰۵	ورود سردار سپه به شیراز
۲۰۹	ورود احمد شاه به شیراز
۲۱۲	وقایع ایام والی‌گری صارم‌الدوله
۲۱۳	ضیاء‌الواعظین
۲۱۷	آتش زدن صندوق‌های رأی
۲۲۲	شیخ مهدی خالصی در شیراز
۲۲۳	والی‌گری نصرت‌الدوله فیروز
۲۲۵	والی‌گری وثوق‌السلطنه دادور
۲۲۶	والی‌گری میرزا مهدی خان نصیرالسلطنه

۲۳۱ دفتر سوم

۲۳۱ محمدعلی فروغی

۲۴۷ راه آغ پس از سوم شهریور ۱۳۲۰

۲۵۰ چند خاطره از نمایندگی مجلس

۲۵۵ ملاقات روزهای دوشنبه مجلسیان با رضاشاه

۲۵۸ اسب دوانتر ترمن

۲۶۱ موقوف شدن فاقات های دوشنبه

۲۶۴ اعلام رفع حجاب

۲۷۱ ازدواج محمدرضا پهلوی با نوزیه

۲۷۵ بازگشت رؤسای عشایر به ایلات خود

۲۷۹ والی گری محمدحسین میرزا فیروز

۲۸۲ سپهبد شاهبختی

۲۸۹ دفتر چهارم

۲۸۹ تحرکات سیاسی پس از رضاشاه

۲۹۳ قشقای ها پس از رضاشاه

۲۹۶ جنگ سمیرم

۲۹۸ قشقای ها در نظر دولت های خارجی

۳۰۳ غائله جنوب

۳۲۲ انتخابات دوره پانزدهم مجلس

۳۲۹ استعفای ناصر خان از وکالت

۳۳۱ مقدمات ریاست مجلس سردار فاخر

۳۳۴	ملاقات با قوام السلطنه
۳۳۸	پشیمانی از ناکرده‌ها
۳۴۰	ساز و کار انتخابات
۳۴۱	ناکامی در انتخابات دوره چهاردهم مجلس
۳۴۲	نصودداری از ملاقات با شاه
۳۴۳	ملاقات با شاه
۳۴۹	فره‌مداری
۳۵۱	ملاقات با نایندگان سبزه‌رازی با شاه
۳۵۲	بازماندن مجلس از انتخاب
۳۵۴	مخالفات‌ها با قوام السلطنه و شروط دولت
۳۵۶	نخست‌وزیری هژیر
۳۶۰	نفت شمال
۳۶۱	سپهد رزم‌آرا
۳۶۶	کمیسیون نفت
۳۶۸	مذاکرات خصوصی رزم‌آرا درباره ملی شدن نفت
۳۷۱	ترور رزم‌آرا
۳۷۱	موضع مصدق در ترور رزم‌آرا
۳۷۲	نخست‌وزیری حسین علاء
۳۷۲	چگونگی نخست‌وزیری مصدق
۳۷۵	علل و کیفیات خلع ید
۳۸۲	منظر خاطره‌گوبه مصدق
۳۹۱	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۳۹۳	اخلاق عمومی مردم

۳۹۷ خسارت های ایران از انگلیس

۴۰۰ کودتای ژاندارمری

۴۰۷ کتاب

۴۱۵ نشریات

۴۱۷ تصاویر

معرفی گوینده خاطرات و تبارشناسی وی

سید ابوالحسن رضوی که خاطرات او را مورد مطالعه قرار می‌دهید فرزند ارشد آیت‌الله سید محمد مصباح (۱۲۹۹-۱۳۸۵ ق / ۱۲۵۹-۱۳۴۵ ش) است. برابر داده‌های خاطرات به جا مانده از وی، او متولد ۱۲۸۴ ش، یعنی یک سال قبل از پیروزی انقلاب مشروطیت ایران، است. در ص ۶۸ دفتر نخست خاطرات مضبوط در نزد مصباح، سید ابوالحسن، سن خویش را در زمان عزیمت شیخ محمدجعفر محلاتی به برازجان در جریان جنگ جهانی اول، ده سال ذکر می‌نماید. با توجه به این که زمان این واقعه نهم شوال ۱۳۳۳ برابر ۲۰ آبان ۱۹۱۵ بوده است، لذا سال تولد او را می‌بایست سال ذکر شده در فوق دانست. با استناد به خاطرات املا شده سید ابوالحسن رضوی در موضوع سن او دچار آشفتگی اطلاعات است و به خواننده اطلاع دقیقی به دست نمی‌دهد. برابر یادداشت‌هایی که علاوه بر خاطرات او در نزد مصباح موجود است او در هفت سالگی به مدرسه رفته است. در صفر ۱۳۳۴ ق که میان قوامی‌ها و ژاندارمری درگیری بوده است خود را ساگرد کلاس سوم دبستان معرفی می‌کند (دفتر نخست: ۸۶). این اطلاع با صفحه ۹۳ همان دفتر که خود را کلاس دوم ابتدایی معرفی می‌نماید و هکذا با صفحه ۶۸ پیش گفته و صفحه ۱۰۲ همان دفتر ناسازگار است.

آشفته‌گی اطلاعات موجود در خاطرات به جا مانده، خواننده را متقاعد می‌کند که به قدیم‌ترین کتاب محتوای زندگی‌نامه سید ابوالحسن رضوی یعنی «شیراز امروز» تکیه کند که سال تولد سید ابوالحسن رضوی را ۱۲۸۲ ش ذکر کرده است، زیرا روش گردآورنده کتاب «شیراز امروز» این بوده است که از افرادی که در کتاب مزبور از آن‌ها معرفی به دست داده شده است، زندگی‌نامه خود نوشت دریافت بنماید و به دست چاپ بسپارد (مدرس صادقی: ۵۲۲)، چون اطلاعات به دست داده شده در کتاب «شیراز امروز» مستند به نوشته سید ابوالحسن رضوی است و این نوشته مربوط به ۲۶ سال قبل از زمان تدوین خاطرات است که توسط کاتبان به رشته تحریر درآمده است، لذا بیش از خاطرات او می‌تواند معتد اطمینان باشد.

از سید ابوالحسن رضوی تصویر نوشته‌ای خطی راجع به تبار خانوادگی اش نیز در نزد مصحح موجود است، بنابراین نوشته، پیشینه خانوادگی سید ابوالحسن رضوی، به میرزا رضی‌الدین محمد، بویک آسمان قدس رضوی، فرزند میرزا ابوالقاسم رضوی، در اواخر دوران صفوی می‌رسد. مستند به نوشته یاد شده در حادثه درگیری مردم مشهد با قوای شاه طهماسب دوم، فرزند شاه سلطان حسین صفوی، طهماسب قلی (نادرشاه بعد) این حادثه را از تحریکات ملک محمد سیستانی می‌داند و در صدد اعدام ملک محمود و دست‌یاران او برمی‌آید. میر اسماعیل و میر ابوطالب، فرزندان میرزا رضی‌الدین محمد، که برخلاف پدر از حامیان ملک محمود بوده‌اند، ناگزیر از مشهد فرار کرده، از طریق کویر خود را به یزد می‌رسانند. مدتی پس از فرار آن‌ها و ایجاد آرامش در شهر مشهد، پدرشان در صدد برگرداندن فرزندان برمی‌آید، اما دو برادر به قصد امتناع از بازگشت به سمت ابرقو می‌روند تا از آن‌جا به اصفهان بروند، اما در ایزدخواست، میر اسماعیل دچار مریضی می‌شود و ناگزیر مدتی در ایزدخواست اقامت می‌کنند. با استقبالی که در ایزدخواست از آن‌ها می‌نمایند، میر اسماعیل در همان‌جا ازدواج می‌کند، ولی عمر او به درازا نمی‌کشد و

در همان جا از دنیا می‌رود. برادر او میرابوطالب هم چنان در ایزدخواست زندگی می‌کند و صاحب دو پسر می‌شود که یکی را به نام جدش میرابوالقاسم و دیگری را سید رضا نام می‌نهد. از میرابوالقاسم سه پسر باقی می‌ماند که به ترتیب تقدم تولد عبارت بودند از: سید محمد (معلم)، سید مؤمن و سید میرزا و فرزندان ذکور سید رضا پنج نفر بوده‌اند که اسامی چهار نفر آن‌ها عبارت بود از: سید موسی، سید حایل و سید ابوالحسن (آخرین فرزند).^۱

سه فرزند میرابوالقاسم ابتدا در آباده و سپس در اصفهان مشغول تحصیل می‌شوند و از آن جمله میرا سید محمد از محضر سید محمد باقر بیدآبادی استفاده کرده و از او اجازه اجتهاد یادگرفته است. گفته شده است که میرابوطالب عمر درازی نموده است. او برای تحصیل فرزندزادگان خود، حاجی محمدجعفر آباده‌ای را که از دوستانش بوده است. گماشته است و مردم ایزدخواست، جرقویه، اسفرجان و کلانتری ایل قشقایی مخصوصاً طایفه رحیمی که در آنجا به تربیت پرورش یافته و معتبرترین دسته ایلات قشقایی بوده‌اند و در اطراف رودخانه ایزدخواست بیلاق داشته‌اند به میرزا ابوطالب ارادت می‌ورزیدند. در صورتی که گزارش سید ابوالحسن رضوی درست بنماید می‌بایست نوشته فارسنامه ناصری را که ادامه تحصیل فرزندان میرابوالقاسم را پس از آباده در شیراز ذکر نموده است (حسینی فسایی: ۲/۲۵) مورد تردید قرار داد.

در زمان کریمخان زند نیز خانواده میرابوالقاسم مورد حمایت واقع می‌شوند. در زمان فتحعلی شاه قاجار، هنگامی که حسینعلی میرزا فرمانفرما، والی فارس می‌شود، در امر تربیت فرزندانش از حاجی محمدجعفر آباده‌ای درخواست می‌کند که به خود یا خودش به شیراز بیايد و یا کسی را که عالم و باتقوا باشد برای این امر معرفی نماید و او سید محمد را برای این منظور مناسب تشخیص می‌دهد. حسینعلی میرزا، سید محمد را با خود به شیراز می‌آورد و مسجد باقرآباد را برای امامت او آماده می‌کند و در

۱. سید ابوالحسن رضوی نام یکی از فرزندان سید رضا را از قلم انداخته است.

زمین های نزدیک عمارت کریمخانی که محل توقف خودش بوده است عماراتی را
مشمول بر اندرونی، باغچه، بیرونی، اصطبل و خلوت های متعدد پیرامی سازد و سید
محمد را در آن جا مستقر می سازد. حسینعلی میرزا یکی از خلوت های مجاور منزل و
نزدیک باغ کریمخان و مجاور اندرون کوچک کریمخان را نیز به مدرس و محل
درس خواندن فرزندان خود و نزدیکانش قرار می دهد تا در آن جا به تحصیل علم و
دین بپردازند. سید محمد علاوه بر آن که معلم های لازم را برای تدریس فرزندان
حسینعلی میرزا فراهم می آورد خود نیز بسم الله یعنی اولین درس را به فرزندان او
القامی کند. سید محمد به واسطه تعلیمی فرزندان حسینعلی میرزا به سید محمد معلم
اشتهار یافته است و گفته شده است که از سال ۱۲۳۳ تا ۱۲۵۰ ق کار تعلیم فرزندان
حسینعلی میرزا را عهده دار بوده است.

چندی پس از اقامت سید محمد در شیراز و اقامتش به قصد دیدار او به شیراز
می آیند و در آن شهر مقیم می شوند. فارسنامه ناصری که برخلاف نوشته
سید ابوالحسن رضوی، آمدن سه برادر را به شیراز نه به تفریق، بلکه با هم ذکر کرده
است، مرگ آن ها را در سال های ۱۲۶۱، ۱۲۷۰ و ۱۲۷۵ ق ذکر کرده است (همان جا).
فرزند سید محمد که در سال ۱۲۵۱ ق در شیراز متولد شد میرزا ابوالقاسم نام داشته
است که جد پدری سید ابوالحسن و پدر آیت الله سید محمد خنری است. در
گزارش فارسنامه ناصری و نیز کتاب «شجره طیبه... رضویه» که مطالب مورد اعتنا از
فارسنامه ذکر کرده است، نام جد سید ابوالحسن رضوی را میرزا آقای رضوی نوشته
است (همان جا؛ رضوی: ۴۴۹، ۴۵۰). این نام بنا به نوشته سید ابوالحسن رضوی
شهرت میرزا ابوالقاسم در بچگی و جوانی بوده است و به احترام جدش که به آقا
میرزا آقا شهرت داشته است، او را به همان نام صدا می زدند، حتی تا اواخر عمر هم
گاهی به این نام خوانده شده است. سید محمد، دختری نیز به اسم خانم بی بی رعنا
داشته است که به عقد میرزا حسنعلی خان، پسر میرزا حسن خان ناظر، درآمد و از او

دو دختر باقی ماند؛ یکی خانم بهتری و دیگری خانم زمان بودند که آن‌ها را به ازدواج دو پسر از دختر سید باقر رضوی که خانم آقابیگم نام داشت و همسر محمدتقی خان گرجی از اولاد یوسف خان گرجی بود، درآورد. اسم پسر بزرگش محمدباقر خان و نام دومین پسر، محمد هاشم خان بود.

میرزا ابوالقاسم (میرزا آقا رضوی) دو همسر اختیار کرد. همسر اول او دختر میر مؤمن بود که از دخترتری به نام رباب باقی ماند. رباب به ازدواج میرزا عطاءاله رضوی صدر بیوانه‌خانه، درآمد و با وجود فرزندان متعدد دختر و پسر، هیچ‌یک از آن‌ها زنده نماند. بلاعقب از دنیا رفت. همسر دوم میرزا ابوالقاسم که پس از مرگ همسر اولش اختیار کرد، دختر ملا محمدعلی محلاتی بود که قبلاً شوهر کرده بود و از شوهر سابق خود دختری به نام اغاب‌بی خانم داشت. او که پس از فوت شوهرش به همسری میرزا ابوالقاسم که در سرش را از دست داده بود درآمد، صاحب یک پسر شد که نام او را ضیاءالدین محمد بن محمد بن آقاالدین محمد بعداً به نام آیت الله سید محمد رضوی شناخته شد که پدر گوینده خاطرات است و در سال ۱۳۸۵ ق در ۸۷ یا ۸۸ سالگی حیات را بدرود گفت.

در سال ۱۲۵۹ ق میر مؤمن، برادر سید محمد معتمد، به بهانه عیادت خویشان به همراه جمعی از محترمین معترض فارس از جمله امام جمعه و میرزا فرج‌اله خان و میرزا محمدعلی خان مشیر و میرزا علی محمد خان قوام و گرجی دیگر جهت شکایت از محمدقلی خان، والی فارس، عازم تهران شد. در تهران به دستور میرزا آقاسی صدراعظم، رجال اعزامی فارس محبوس می‌شوند و روحانیان نیز از تهران ممنوع الخروج می‌گردند. روزی در یک مجلس فاتحه در مسجد شاه، حاج میر مؤمن می‌تواند از صدراعظم که در مجلس مزبور شرکت کرده بود اجازه ملاقات بگیرد و پس از بیان مسائل فارس، میرزا آقاسی وعده احضار حاکم فارس را می‌دهد. به علاوه، میر مؤمن را به همراه خود به ملاقات محمدشاه می‌برد. با عزل حاکم فارس،

حاج میرمؤمن به همراه حسین خان نظام الدوله مراغه، والی جدید فارس، به شیراز مراجعت می کند (حسینی فسایی، همان جا؛ یادداشت های سید ابوالحسن رضوی).
 بر توصیه اکیدی که صدراعظم در رعایت جانب میرمؤمن از سوی والی نموده است، در دوره والی گری حسین خان نظام الدوله، رابطه او با میرمؤمن بسیار حسنه بوده است و تمامی امور را با مشورت او به انجام می رسانده است. (همان منابع).

بنا به دست نوشته ابوالحسن رضوی از جمله حوادث مهم دوران میرمؤمن، شورش علی محمد باب است که در منزل میرمؤمن، مجلسی مرکب از برخی روحانیان چون: ملا محمدعلی محلاتی، شیخ مهدی کجوری، ناظم الشریعه، شیخ حسین مظلوم، امام جمعه، شیخ اسلام و گروهی دیگر تشکیل می شود. در این جلسه که والی فارس نیز حاضر بوده است در حالی که علی محمد باب را در قید و بند حاضر می نمایند، والی از حضار تقاضای سلب مقام علی محمد باب نظرخواهی می کند. شیخ کجوری و آخوند محلاتی و شیخ حسین مظلوم به الحاد و ارتداد و قتل وی رأی می دهند و بقیه عمل او را جنون تلقی کرده و او را ملزم به تکذیب ادعای مهدویت و لعنت به مدعیان مهدویت می نمایند و این تصمیم توسط سید علی محمد باب، پس از نماز جمعه در مسجد وکیل و با حضور امام جمعه صورت می پذیرد و سید علی محمد باب به حال تبعید به اصفهان فرستاده می شود.

حاجی میرمؤمن طبع شعر نیز داشته است و تخلص او شاهد بوده است. بیت زیر

از اوست:

دل ز کف رفت و نیاید به کف دامن دوست

قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

میرمؤمن به روایت سید ابوالحسن رضوی دارای پنج پسر و سه دختر^۱ بوده است.

۱. سید ابوالحسن رضوی در دست نوشته خود، از دو دختر میرمؤمن یاد می کند، اما در شرحی که بر خانواده او می نویسد، نام سه دختر را ذکر می نماید.

پسران او عبارت بودند از: سید محمدباقر، حاجی میرزا حسن، میرزا حسین، میرزا صادق و میرزا علی.^۱ فرد نخست فرزند ارشد و مردی فاضل و درس خوانده و متدین و مورد علاقه پدر بود، اما چند ماه قبل از پدر، از دنیا می‌رود و مرگ او تأثیر زیادی بر میرمؤمن می‌گذارد. بنابر همین روایت میرمؤمن در وصیت‌نامه خود که فرصت تغییر آن را پس از مرگ پسر، به واسطه کسالت مزاج نیافته است، سید محمدباقر را وارث ثلث ماترک خود تعیین کرده بود. به علاوه به جهت اعتماد به برازندگی فرزندان، تقسیم و تسهیم بقیه زندگی را نیز به اختیار او نهاده بود. پس از مرگ او میرمؤمن حاج میرزا حسن وصی و سرپرست ورثه او می‌شود. او از درس و بحث بی‌نصیب بود و اخلاص و تمایل به تعیش و تفریح داشته است، به همین جهت با وجود املاک فراوان از خانه و ملک و سایر لوازم، در پایان عمر دچار فقر بوده و در منزلی کوچک، مجاور امامزاده سید نصرالدین، مقیم بوده است که در ایام حیات سید ابوالحسن رضوی هنوز آن منزل باقی مانده است. از میرزا حسن یک دختر و یک پسر به دنیا می‌آید که پسرش نام مغیث‌الدین میرزا داشته است. مغیث‌الدین میرزا، درویش مسلک بود و در مدت عمر طولانی خود، مسافرت‌های زیادی در ایران داشته است. از مغیث‌الدین میرزا که با حمیده خانم (ملک‌نعمت) ازدواج می‌کند فرزند دختری به نام زری (زرین کلاه، شاهزاده کوچک) متولد می‌شود. مغیث‌الدین از همسر دومش نیز صاحب دختری به نام نصرت می‌شود. شاهزاده مغیث‌الدین که در خوزستان، در پلیس جنوب موقعیتی داشته است با شیخ سلطان و پسرش شیخ خزعل، آشنا می‌شود و شیخ سلطان پس از یک مهمانی در شیراز، از زری دختری به نام شاهزاده مغیث‌الدین خواستگاری می‌کند. زری پس از ازدواج به اتفاق همسرش به

۱. فارستنه ناصری و شجره طیبه رضویه، پسران وی را چهار نفر زیر ذکر کرده‌اند: حاجی میرزا حسن، میرزا محمد حسین، میرزا محمد صادق و میرزا علی و تاریخ تولد آن‌ها را سال‌های ۱۲۴۹، ۱۲۵۲، ۱۲۵۴ و ۱۲۵۸ ذکر نموده‌اند (حسینی فسائی: ۲/ ۲۵۶؛ رضوی: ۴۵۰).

خوزستان و شهر خرمشهر می رود و چون در آن جا متوجه می شود که «مراتب» دختر شیخ خزعزل، همسر شیخ سلطان است ناراحت شده، با حالت قهر به شیراز می گردد در مراجعت به شیراز دختری را که حامله بوده است به دنیا می آورد و نام او را اراک می گذارد. زری که از شوهرش جدا شده بود به ازدواج سید ابوالقاسم خداد، برادر گوینده خاطرات، در می آید، لذا دخترش ملوک را نام خانوادگی رضوی می دسد. نصرت خانم، دختر دیگر مغیث الدین، تقریباً هم سن نوه اش ملوک بوده است و تحت پرستش زری بوده است. نصرت به ازدواج تقی مشیری، وکیل دادگستری، در آمده است.

فرزند سوم میرمؤمن، میرزا حسین بوده است که با دختر شاهزاده جلال الدین میرزا که جزء دستگاه فرما فرمای حکومت ظل السلطان بود، ازدواج می کند و به این طریق با خاندان شاهی مرتبط می شود. هنگامی که حاجی معدل شیرازی، داماد مشیرالملک، از طرف شاهزاده به حکمرانی اراک منصوب می شود، از میرزا حسین درخواست می کند که او را در این مأموریت همراهی کند و او پاسخ مثبت می دهد. حاج معدل و همسرش که از متولدین شیراز بوده اند برای میرزا حسین که در این زمان در تهران به سر می برد، سه سوار بجل و سنگینی را از تهران تا سلطان آباد اراک تدارک می بیند و میرزا حسین مدت طولانی در اراک به سر می برد. وقتی که ناصرالدین شاه، ظل السلطان را از فرمانفرما عزل کرد و جای زیادی که در اختیار داشته است عزل می نماید و کسانی که او برای حکمرانی نواحی مختلف تعیین کرده بود، نیز برکنار می شوند. بدین ترتیب میرزا حسین به همراه خانواده معدل به تهران می آید و در همان جا از دنیا می رود و به خاک سپرده می شود. زن و چهار فرزند میرزا حسین، پس از فوت او به شیراز می آیند و در مجاورت منزل پدرش در یکی از خانه ها که سهم میرزا حسین بوده است، سکونت اختیار می کنند.

چهار فرزند میرزا حسین عبارت بودند از:

۱. میرزا علی محمد که در سی سالگی از دنیا رفته و از او فرزندی نمانده است؛
۲. میرزا محمد رضا که از او یک پسر باقی مانده است و نامش حسین بوده است و این نام جلدش بوده است که بر او گذارده‌اند و مشهور به میرزا علاءالدین بوده است. بنا به دست‌نوشته دکتر باقر عاملی، شوهر ربیبه سید ابوالقاسم پاکزاد، بانو مرضیه رضوی - دختر بزرگ آیت الله سید محمد رضوی - و خواهر سید ابوالحسن رضوی در نکاح میرزا علاءالدین بوده است؛ حاصل این ازدواج حسام‌الدین رضوی است که مدتی در ادارات درمندان مازندران، آذربایجان و خوزستان اشتغال داشته و سپس به وکالت مجلس رسید. او در دوره ۲۱ مجلس شورای ملی از آبادان و در دوره‌های ۲۲ و ۲۳، از شیراز نماینده بوده است. (فهرست قهرمانی: ۲۶۸، ۲۸۹، ۳۰۶، ۴۵۰). میرزا محمد رضا دختری هم به نام ملوک خانم داشته است که در جوانی از دنیا رفته است؛ ۳. شاه‌زاده بیگم که به ازدواج پسر عمه‌اش، میرزا عباس مدرس، پسر ثروتمند معروف هدایت‌اله مدرس، درآمد و صاحب دختر به نام ماه سماء خانم شد. آن دختر در جوانی از دنیا رفت و در مرگ او فصیح‌الملک گفته بود: ماه سماء چه ماه سماء در محاق رفت (۱۳۳۵ ق)؛ ۴. شاه بیگم خانم که به ازدواج آیت الله سید محمد رضوی، پدر گوینده خاطرات، درآمده است.

چهارمین فرزند حاجی میرمؤمن، آقا میرزا صادق، نام داشته است. او در آغاز یکی از دخترهای آقا بابا خان لله باشی، بانی مدرسه و مسجد آقا بابا خان، به سر می‌گیرد و از او صاحب فرزندی می‌شود که نام او را محمد علی می‌گذارد، چون پادشاه مادرش لقب خان داشته است، به او نیز محمد علی خان می‌گفتند. گفته شده است که آقا بابا خان در خواب دیده بود که باید دخترش را به فرزند آقا میرمؤمن بدهد او به واسطه این خواب، میرزا صادق را به دامادی گرفت.

محمد علی بر حسب وصیت آقا بابا خان، متولی املاک آباده و مرشدی بوانات بوده

است که وقف بر مدرسه آقابابا خان بوده است. او به همین جهت به بوانات رفت و در آنجا سکونت اختیار کرد و به اداره املاک موقوفه پرداخت و زمین‌هایی نیز خریداری کرد و به زراعت مشغول شد و در این کار دو پسرش: میرزا اسماعیل خان و میرزا ابراهیم خان، معروف به میرزا آقاخان، مددکار او بودند. با تقسیم املاک پس از اجرای اصلاحات ارضی، املاک وقفی نیز چون دیگر اراضی میان کشاورزان تقسیم شد و چون عابدی، رفوفه از میان رفت، فرزندان محمدعلی خان به شیراز آمدند و قسمتی از املاک خبرناری شده آن‌ها در اختیارشان بوده است.

بعد از مرگ پسر آقابابا خان، میرزا صادق رضوی، دختری از خانواده مدرس را به تزویج درمی‌آورد که از وی صاحب چهار پسر و یک دختر می‌گردد. بزرگ‌ترین فرزند وی، میرزا محمد نام داشته است که بعد از زیدالسادات لقب یافت و عمری طولانی داشت. او دختر اشرف العلمای مدرس را تزویج نمود و دارای سه دختر و یک پسر به نام جمال‌الدین شد. جمال‌الدین در ابتدا فامیل، تخلص پدر بزرگ خود را نام خانوادگی‌اش قرار داد و جمال‌الدین شاهی نامیده شد. او به وکالت دادگستری اشتغال داشته است. دختر اول وی نیز با شیخ ابراهیم مستوفی ازدواج کرد و از او صاحب پسری گردید. دو پسر دیگر میرزا صادق یکی سید، و دیگری میرزا که صاحب فرزندی شد و دیگری میرزا اسداله که عمامه سبزی بر سر می‌بسته به قصد جهان‌گردی از شیراز بیرون رفته است، اما دیگر خبری از او به دست نیامده است. سید ابوالحسن رضوی از چهارمین فرزند ذکور او از همسر دومش، یادی نکرده است و از قلم انداخته است.

میرزا علی، پنجمین فرزند میرمؤمن با دختر عمویش، حاجی سید میرزا، ازدواج کرد که حاصل آن فرزندی به نام آقا مرتضی بود. آقا مرتضی با دختر میرزا صادق که خانم بزرگ نامیده می‌شد، ازدواج کرد. با فوت خانم بزرگ در انفولانزای ۱۳۳۶ ق، آقا مرتضی هم از شیراز بیرون رفت و دیگر خبری از او نشد.

دخترهای میرمؤمن یکی به ازدواج میرزا ابوالقاسم، جد گوینده خاطرات، در آمد که صاحب فرزندی به نام رباب شد و دیگری عیال آقا ملااحمد محلاتی، برادر بزرگ تر میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی، مجتهد معروف فارس در عصر مشروطیت و امام جماعت مسجد مولاگردید. از این ازدواج فرزندی به نام میرزا جواد محلاتی به دنیا آمد که قدری دچار ضعف فکری بود، اما به خاطر پدر و خانواده مورد احترام بود و زینت الشریعه، دختر سید محمد فال اسیری را هم به او تزویج نمودند که از او یک دختر اقی مانده است. میرزا جواد در حدود چهل سالگی از دنیا رفته است.

دختر سوم میرمؤمن به ازدواج هدایت اله مدرس درآمد که از افراد برجسته خانواده مدرس بود. هدایت اله مدرس نسبت به خاندان ائمه علیهم السلام به خصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام اخلاص زیادی داشته است و اغلب دهه های محرم و صفر را در منزلش به عنوان تعزیه ای به روضه خوانی و اطعام می پرداخته است و بعد از ذکر مصیبت برای مدعوین ناهار شاهنامه فایده دارک می نموده است. هدایت اله سومین نفر از سه فرد متعین و معمر فارس بوده است که عمر آنها به نزدیک صد سال رسیده است. اولین آنها شیخ یحیی، امام جمعه، بوده است و دومی شیخ محمد حسین شیخ الاسلام.

سید میرزا فرزند سوم میرزا ابوالقاسم رضوی در سال ۱۲۷۱ ق، صاحب فرزندی شد که آن را میرزا ابوطالب نام نهاد. میرزا ابوطالب سال ها در خدمت شیخ شیخ مهدی کجوری، علوم شرعی آموخت. او هم چنین خط شکسته را آموخت و در ۱۲۹۸ ق به وزارت دیوان خانه عدلیه شیراز منصوب شد (حسینی فسایی: ۲۶/۲؛ رضوی: ۱۳۹). پسر میرزا ابوطالب، عطاء الله نام داشت که با رباب، دختر پسر عموی پدرش، میرزا ابوالقاسم و خواهر ناتنی آیت الله سید محمد رضوی ازدواج می کند. از این ازدواج فرزندی حاصل نمی شود، اما از ازدواج دوم عطاء الله با خانمی از خانواده کجوری، صاحب فرزندی به نام ابوطالب، معروف به آقا مجدی، می شود (مذاکره با سکینه فتان

رضوی در ۲۵/۰۲/۱۳۹۲). دکتر باقر عاملی، همسر ربیبه ابوالقاسم پاکزاد رضوی، برادر سید ابوالحسن رضوی، گوینده خاطرات، در دست‌نوشته‌ای که به جا گذاشته است به عطا حاصل ازدواج عطاءاله و رباب را پسری به نام ابوطالب، معروف به آقا بندی، ذکر می‌کند.

بنابراین گناهش، آقامجدی چندین ازدواج کرد و فرزندی داشت، اما دست به خودکشی زد و از فرزندان او اطلاعی در دست نیست. برابر تحقیقات مصحح از خانم سکینه فتاح رضوی، فرزندان آقامجدی، از سه همسرش عبارت بودند از: نورالدین، پروانه، صدرالدین، شیدا، شید، علی.

دکتر باقر عاملی، همسر ملوک رضوی، ربیبه ابوالقاسم پاکزاد رضوی، در سال ۱۳۱۶ به عنوان «دادیار دادسرای شهرستان» مأذور شیراز شد و تا سال ۱۳۱۹ در شغل مزبور و مشاغل دیگر قضایی در شش استان خدمت کرد. او در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی که از چهارده مهر ۱۳۴۲ شروع گردید، نماینده مردم تهران بود، اما در هیجدهم همان سال وزیر دادگستری کابینه حسنعلی منصور گشت و از مجلس خارج شد. (فرهنگ قهرمانی: ۱۲۷۰). او هم‌چنین در کابینه نخست امیر عباس هویدا که از هفتم بهمن ۱۳۴۳ در پی ترور حسنعلی منصور آغاز به کار کرد هم‌چنین سمت را داشت و در کابینه دوم هویدا که در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۴۶ برابر ۱۴ رجب ۱۳۸۷ و ۱۹ اکتبر ۱۹۶۷ به مجلس معرفی شد و او هم‌چنین ام مهر از مجلس رأی اعتماد گرفت، جای خود را به دکتر جواد صدر داد. (بروجنی: ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۵، ۳۹۸). دکتر عاملی در سال ۱۳۷۷ در آمریکا از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد. همسرش ملوک خانم در قید حیات است و در تهران زندگی می‌کند و گاهی برای دیدن فرزندانش به آمریکا می‌رود. او دارای چهار پسر به اسامی: همایون، خسرو، علی و فرهاد است که فرد اخیر دارای دکترای حقوق می‌باشد و در دانشگاه سوربن فرانسه تدریس می‌نماید.

دختر دکتر عاملی، مینو نام دارد که زن دکتر منوچهر سهایی است و در آمریکا زندگی می‌کند (مصاحبه مصحح با مهندس محمد کاظم چینی در ۱۳۹۲/۰۲/۲۵).

آیت‌الله سید محمد رضوی، پدر خاطره‌گو، فرزند میرزا ابوالقاسم رضوی و نوه سید محمد (معلم) رضوی است. مادر سید محمد رضوی دختر ملا محمد علی محلاتی، جد خاندان محلاتی شیراز، و خواهر آیت‌الله سید محمد ابراهیم محلاتی مجتهد عصر مشروطه شیراز است. او علوم دینی را ابتدا نزد سید کازرونی و شیخ عبدالله سین آموخت. پس از بازگشت دایی‌اش، آیت‌الله میرزا ابراهیم محلاتی، از عتبات به سال ۱۳۱۱ ق ازداد و چهار دوره فقه و اصول و حکمت را آموخت. در دوره سوم مجلس شورای ملی، نماینده مردم شیراز بود و در سوم بهمن ۱۳۴۵/۱۱ شوال ۱۳۸۶/۲۳ ژانویه ۱۳۶۷ با سکه معزی از دنیا رفت و در حرم شاهچراغ دفن گردید (روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰: ۴/۳۷۱؛ فرهنگ قهرمانی: ۳۲). او با شاه بیگم، چهارمین فرزند میرزا حسین و نهمین فرزند از دواج کرد. از این ازدواج هشت فرزند باقی ماند که به ترتیب تقدم تولد عبارتند از: ۱. ابوالحسن؛ ۲. محمدحسن؛ ۳. مرضیه؛ ۴. ابوالقاسم پاکزاد؛ ۵. زهرا بیگم مشهور به خانم کوچک و ملقب به گوهر الزمان؛ ۶. رقیه بیگم مشهور به خانم بزرگ؛ ۷. معین‌الدین؛ ۸. نظام‌الدین. از این عده ابوالحسن و پاکزاد و نظام رضوی بلاعقب بودند اما بقیه دارای فرزندان هستند. راجع به ابوالحسن رضوی بعد از این سخن گفته خواهد شد. نام زندگی دیگر فرزندان سید محمد رضوی بر اساس دست‌نوشته باقی‌مانده از دکتر عاملی و اطلاعات مصحح چنین است:

محمدحسن رضوی - او در شیراز به خدمات فرهنگی اشتغال داشت و مدت‌ها در اداره دارایی شیراز مشغول به کار بود. مصحح خاطرات از وی نشریه‌ای به نام «مهد ایران» ملاحظه کرده است که توسط دخترش، نکتم شهره رضوی، همسر دکتر قطعی، استاد بخش شیمی دانشگاه شیراز، در اختیار قرار گرفت و از این بابت مصحح از

ایشان نهایت تشکر و امتنان را دارد. این نشریه که هفتگی بوده است از ۲۴ تیر ۱۳۳۱ تا ششم اسفند همان سال ۲۴ شماره منتشر شده است که نشان از نشر نامرتب آن دارد. این نشریه ناشر افکار حزب اتفاق در شیراز بوده است. محمدحسن رضوی با خانم بدیع‌اللوک وزیری ازدواج کرد و حاصل این ازدواج فرزندان زیر است: ۱. فاطمه بهلا که پزشک متخصص زنان است با دکتر عبدالحسین سرکارزاده متخصص قلب ازدواج کرده است. ۲. سکینه فتان که ازدواج نکرده است. او متولد ۱۳۲۰ میلادی در شیراز، مدرک کارشناسی رشته ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز در سال ۱۳۴۲ می باشد. و مدت ۲ سال در آموزش و پرورش خدمت کرده است. بنابه گفته وی که مدارک قابل توجهی را در اختیار مصحح قرار داده است و از این جهت متنی بزرگ بر این جانب و خاندان دارد. پدرش پس از مدتی خدمت در اداره فرهنگ، در اداره دارایی فارس استخدام می شود و به معاونت دارایی فارس ارتقا مقام می یابد؛ ۳. صدیقه نرگس متخصص اطفال که دکتر هادی هدایتی، فوق تخصص رماتیسم، ازدواج نموده است و اکنون در آمریکا به سر می برد؛ ۴. زهرا (شهر) که با پسر عمه اش عبدالرضا چینی ازدواج کرده است؛ ۵. تکم (شهره) که با دکتر محمدهادی قطعی ازدواج نموده است.

مرضیه رضوی، سومین فرزند آیت الله سید محمد رضوی است. او به علاءالدین رضوی، نوه میرزا حسین ازدواج کرد و حاصل آن فرزندى به نام حسام الدین رضوی است. حسام الدین که معرفی آن قبل از این گذشت با خانم ژاله آلپ از کارکنان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و فرزند ارشد سرهنگ آلپ ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند است: سام رضوی که در وزارت خارجه خدمت می کرد و با لاله سمیعی، فرزند همایون سمیعی ازدواج کرد. شبنم رضوی که با حمید اسکندانی ازدواج کرد و کیوان رضوی که در اوان زندگی از دنیا رفت.

ابوالقاسم پا کزاد رضوی چهارمین فرزند سید محمد رضوی است. او با خانم زری

(زرین کلاه، شاهزاده کوچک) مادر ملوک رضوی، پس از جدایی از شیخ سلطان ازدواج می‌کند. از این ازدواج فرزندی حاصل نشد، اما ملوک خانم دخترزای از همسر سابقش، عضو مسلم خانواده رضوی محسوب گردید و کسی تصور نمی‌کرد که ملوک رضوی، ربیبهٔ پاکزاد رضوی است. پاکزاد رضوی کارمند ثبت اسناد و املاک بود و در طول خدمت به مدیر کلی چند اداره ثبت اسناد در شهرستان‌ها و تهران منصوب شد. او در دورهٔ بازنشستگی مدتی به عنوان معاون سازمان آب (مؤسسه خیریهٔ مازی) کار می‌کرد.

زهرا بیگم پسر بین فرزندان سید محمد رضوی است که مشهور به خانم کوچک و ملقب به گوهر الزمان بود. او با محمدحسن اسلامی (چینی) ازدواج کرد. شوهرش به واسطهٔ آن‌که مدیر مدرسهٔ اسلامی بود، دارای نام خانوادگی اسلامی گردید. محمدحسن اسلامی در سال ۱۳۰۰ شمسی از دنیا رفت. برادر کوچک‌تر محمدحسن اسلامی که دکتر عبدالحسین اسلامی نام داشت، نیوجرسی آمریکا گردید و مدیریت داخلی بیمارستان نیوجرسی را عهده‌دار شد. او در همان‌جا بدرود زندگی گفت. او با یک خانم آمریکایی ازدواج کرد و دارای سه فرزند می‌باشد. سرور چینی، همسر نظام‌الدین رضوی، خواهر اوست.

فرزندان گوهر الزمان و محمدحسن اسلامی به شرح زیرند: ۱. ناهید چینی که به ازدواج بدرالدین نعیمی درآمد است؛ ۲. مهندس محمدکاظم چینی که با فریده بهرام ازدواج کرده و دارای دو دختر به اسمی سارا و میترا و یک پسر به نام کاوه است؛ ۳. مصطفی (عطاء الله) چینی با همای نعیمی ازدواج کرد و فرزندی ندارند؛ ۴. فریده چینی که پزشک عمومی است با بهرام خلیلی اعلم ازدواج کرد و دارای سه فرزند است. بهرام خلیلی اعلم مدتی رئیس کانون وکلای دادگستری شیراز بود؛ ۵. عبدالرضا چینی که با زهرا شهپر رضوی زاده، دختر دایی‌اش، ازدواج کرد و فرزندان‌شان پیام و پویا نام دارند و در آمریکا زندگی می‌کنند. عبدالرضا دارای درجهٔ دکتر در رشتهٔ راه و

ساختمان است و استاد دانشگاه فلوریدا بوده است؛ ۶. وحیده چینی با داریوش پرهام ازدواج کرده است و دو فرزند دارد؛ ۷. علیرضا چینی با زیبا پارسا ازدواج کرده است و آمریکایی زندگی می کند. وی دارای دو پسر به نام های علی و داود است.

۸. بیگم که به خانم بزرگ شهرت داشته است، ششمین فرزند خانواده است او با حاجی نعیمی، مقیم اصطهبان، ازدواج کرد و فرزندان آن ها عبارتند از: ۱. بدرالدین نعیمی که با دختر شاه اش ناهید اسلامی (چینی) ازدواج کرد و دارای فرزندان زیر است: نعیم ضعیفه، ناصر، دیا، بابک، سیامک؛ ۲. نصرالدین نعیمی معروف به تقی نعیمی که با لقاء سر می ازدواج کرد و حاصل این ازدواج فرزندی به نام نادره (معروف به نادی) است. تقی نعیمی در جایی از دنیا رفت و همسرش به اتفاق فرزندش به آمریکارفتند؛ ۳. زهره نعیمی در رشته حقوق تحصیل کرده است؛ ۴. همان نعیمی که از زهره بزرگ تر است با پسر خاله اش، مصطفی چینی معروف به ارژنگ ازدواج کرده است. ارژنگ که مدتی در آمریکا بوده است، شورانی را در خیابان زند شیراز اداره می کرد؛ ۵-۷. احمد و محمود و علی اصغر نعیمی دیگر فرزندان هستند و اصغر نعیمی سه بار ازدواج کرده است و دارای هفت فرزند است که شامل سه پسر و چهار دختر می باشد. او با درجه سرهنگش شهربانی بازنشسته شد. احمد دارای یک دختر و محمود دارای یک دختر و یک پسر است.

معین الدین رضوی هفتمین فرزند سید محمد رضوی در سال ۱۳۵۰ برابر با ۱۳۵۰ جراحی غده مغزی در بیمارستان آزاد تهران درگذشت. فرزندان وی عبارتند از: مهدی رضوی معروف به بهمن که با پوران، دختر دایی خود، ازدواج کرد. بهنام رضوی که با فریده ازدواج کرد، آذر رضوی که با دکتر بهمن حضرتی ازدواج کرد و افسر رضوی که با مهندس ناصر امین پور ازدواج کرد.

نظام الدین رضوی که آخرین فرزند سید محمد رضوی است با سرور چینی ازدواج کرد و فرزندی ندارند. او در سازمان برنامه و بودجه خدمت می کرد و بعد از

بازنشستگی مشغول کارهای خصوصی شد و همراه با کار خصوصی، خدماتی را در شیر و خورشید سابق (هلال احمر) انجام می داد.

سید ابوالحسن رضوی همان طور که بیان گردید فرزند ارشد آیت الله سید محمد رضوی بوده است. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان حیات که در آن هنگام مدرسه شریعت نام داشت گذراند. او پس از پایان تحصیلات دوره متوسطه در مدرسه آقاخان که نزدیک منزلشان بوده به تحصیلات حوزوی پرداخت و ملبس به لباس روحانیت گردید و در ادامه، در کلاس درس میرزا صادق مجتهد که در مسجد گنج امام جماعت بود و حوزه درس دینی داشت شرکت کرد و کفایه الاصول را نزد او خواند (دفتر دوم خاطرات: ۴۳). او نخستین بار در چهارده فروردین ۱۳۹۸/۲ رجب ۱۳۳۷ به همراه پدر در مجلس والی فارس، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، شرکت کرد و پس از آن مستقر در جلسات حضور می یافت (همان: ۴-۱۵۱). شرکت او در کارهای اجتماعی و دعوت اسلامی در حکام و ولات برای انجمن ها و کمیته هایی که برای انجام پاره ای کارها تشکیل می شد، نگرانی پدرش را از امر تحصیل او موجب شد و او را مخیر کرد که در جایی غرض شیراز، در داخل کشور و یا اعتبار مقدسه، درس دینی خود را ادامه دهد. با توصیه پدر سید ابوالحسن رضوی که در سال ۱۳۰۶ ش، با دختر میرزا ابوالفضل محلاتی ازدواج کرده ست (دفتر نخست خاطرات: ۲۰۰) در بعد از ظهر یکی از روزهای اوایل تابستان همان سال، با کرایه یک دستگاه اتومبیل به همراه عیال و گماشته و یکی از برادرانش که در آن وقت بیش از هشت یا نه سال نداشت عازم اصفهان گشت (دفتر دوم خاطرات: ۴۳). در اصفهان صبح منظومه را نزد شیخ محمد خراسانی از شاگردان میرزا جهانگیر خان قشقایی گذراند که عصرها برگزار می شد و صبح ها نزد همان استاد درس خصوصی می گرفت و گاهی نیز از محضر شیخ محمود مفید بهره می برد. او در اصفهان صبح ها در مدارس جده و صدر یکی دو درس می گرفت و عصرها در مدرسه صدر یک درس رسمی و یک

درس خصوصی داشت. تحصیلات دینی او در میانه سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰ در اصفهان گذشت و زمستان سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ به قم می‌رفت. در اصفهان یک دوره کامل فقه و اصول را نزد سید محمد نجف آبادی از کتاب کفایه الاصول طی کرد و در درس خارج سید محمد صادق خاتون آبادی^۱ شرکت کرد. او هم چنین در درس‌های تفسیر و کلام که در روزهای تعطیل و ماه رمضان تشکیل می‌شد شرکت می‌نمود (همان: ۴۵-۵۰، ۴۹-۸۲). او در قم یا در مدرسه فیضیه به سر می‌برد و یا اتاق کرایه می‌کرد. در کلاس‌های درس شیخ عبدالکریم حائری شرکت می‌نمود (همان: ۸۲؛ مدرس صادقی: ۱۹). او در تابستان ۱۳۰۸ سفری به اطراف اصفهان نمود و در ۱۴ مرداد که در ارتفاعات رسوه به سر می‌برد توصیف‌های جالبی از آن منطقه به دست می‌دهد (دفتر دوم خاطرات: ۴۳-۸۲).

چند ماه بعد از ورود وی به اصفهان، طرح لباس متعالی‌الشکل و تغییر عمامه و قانون هشت ماده‌ای آن منتشر شد. او برای حفظ لباس روحانی خود و بهره‌گیری از موارد استثنای قانون چهار سال متوالی در امتحان طلبگی شرکت کرد و در آخرین حضور در اصفهان توانست گواهی‌نامه تدریس معقول و منقول را بگیرد. (همان: ۴-۵۲).

رضوی در تابستان ۱۳۱۰ از اصفهان عازم سفر زیارتی مشهد شد و در پاییز همان سال در مشهد به سر می‌برد. او در مدت اقامت در مشهد در کلاس درس کفایه به سرانجام محمد آقا زاده خراسانی که شهرت درس او را شنیده بود شرکت می‌کرد. (همان: ۸۰-۸۱). سید ابوالحسن رضوی در شعبان ۱۳۵۰ برابر آذر ۱۳۱۰، از مشهد به تهران وارد شد و تا شعبان سال بعد که به شیراز آمد در مدرسه سپهسالار تهران از محضر سید محمد کاظم عصار، آقا میرزا طاهر تنکابنی، ذوالفقون و طبسی بهره برد و هفته‌ای یک روز نیز در درس ادبیات شیخ محمدعلی لواسانی شرکت می‌نمود. (همان: ۹۶ و ۹۹).

سید ابوالحسن رضوی در حالی در آذر ۱۳۱۱ (شعبان ۱۳۵۱) وارد شیراز شد که

حکم سردفتری و اجازه دایر کردن دفتر اسناد رسمی را از دکتر احمد متین دفتری، معاون علی اکبر داور، وزیر دادگستری در اختیار داشت (همان: ۹۹). ورود مجدد سید ابوالحسن رضوی به شیراز مصادف با والی‌گری فطن‌الملک جلالی جزایری بر فارس بود و در زمان او بود که رضا شاه سفر سوم خود را پس از به سلطنت رسیدن، به شیراز انجام می‌داد و ابوالحسن رضوی از جمله مستقبلین وی بوده است (همان: ۱۰۳، ۱۱۴-۱۶). طولی نکشید که فطن‌الملک به تهران احضار و میرزا مجید خان آهی، به جای وی والی فارس شد. ابوالحسن رضوی در ورود آهی به فارس با وی ملاقات کرد و با استیصال هم‌اوردی به رو شد. به طوری که آهی به بازدید وی رفت و در کارهای مختلف شهر و استان از وی دعوت به عمل می‌آورد. آهی با تشکیل کانون ترقی که دارای هفت کمیسیون ترعی بود سید ابوالحسن رضوی را نیز به عضویت آن درآورد و رضوی در جلسات هفتگی مشابه آن کانون که با حضور آهی تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد (همان: ۱۱۹، ۱۲۰-۳۲، ۱۳۶-۱۱۷).

مجید آهی در ادامه تلاش برای جلب نفوذ سید ابوالحسن رضوی به او پیشنهاد انجام کارهای عمرانی پردرآمد را داد و او را وسوسه نمود که با خروج از لباس روحانیت، امکان زندگی بهتر را خواهد یافت و سرانجام به پیشنهاد نمایندگی مردم آبادیه در مجلس شورای ملی را نمود که شرط آن خروج از لباس روحانیت بود (همان: ۱۵۰-۱۴۲). بدین ترتیب در سال ۱۳۱۴ در دوره دهم مجلس شورای ملی، سید ابوالحسن رضوی نماینده آبادیه شد که تا دوره سیزدهم مجلس شورای ملی نمایندگی وی، از این شهر تجدید گردید (فرهنگ قهرمانی: ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۹). در دوره‌های پانزدهم و شانزدهم نیز نماینده شیراز بود (همان: ۲۰۰، ۲۱۵).

رضوی پس از پایان دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، علی‌رغم کاندیداتوری در دوره هفدهم مجلس به واسطه برگزار نشدن انتخابات در شیراز از ادامه نمایندگی بازماند و سردفتری دفترخانه ۱۳۲ تهران را که در میدان بهارستان تهران بود برعهده

داشت (دفتر چهارم خاطرات: ۱۸-۸۱۶؛ مدارک مضبوط نزد مصحح). او در سال ۱۳۴۷ به شیراز بازگشت و انجمن قلم را دایر کرد و با چند نفر از اعضای آن انجمن به کانون دانش یار پیوست و در جلسات انجمن هدایت نیز شرکت می کرد و اشعاری از شاعران متقدم و متأخر را از حفظ می خواند، خود نیز گاهی شعر می سرود (امداد، ۱۳۷۱: ۴۴۹، ۴۷۱، ۵۱۹، ۵۲۲-۲۳). ابوالحسن رضوی برابر سنگ قبری که از او موجود است در هفتم بهمن ۱۳۷۴ برابر شش رمضان ۱۴۱۶ رخت به دیار دیگر کشید و در مقبره سوادگر ساندان محلاتی، واقع در ضلع شمالی امامزاده علی بن حمزه و شرقی ترین بخش مقبره خانوادگی مذکور در زیر پای قبر نصیرالملک، به خاک سپرده شد (ملاحظات مصحح).

پیش‌گفتار

خاطراتی که پس از وفات سماست حاصل سه دفتر باقی‌مانده از خاطرات سید ابوالحسن رضوی است که توسط سرکار خانم سکینه فتان رضوی، دبیر محترم بازنشسته آموزش و پرورش شیراز و برادرزاده سید ابوالحسن رضوی در مدتی قریب بیست سال پیش در اختیار صاحب‌قادر افتاد است. دفترهای سه‌گانه بخشی از خاطرات سید ابوالحسن رضوی است که قسمت نخست این خاطرات که در دفتر صد برگ با جلد پلاستیکی آبی نگاشته شده است از صفحه ۵ تا ۲۰۳ را شامل می‌شود. دفتر مذکور از حوادث دوران کودکی و دبستان خاطر نگار می‌شود که هم‌زمان با جنگ بین‌الملل اول بوده است و تارنمای الوزرائی رضاعی و تدارک او برای حمله به خوزستان و سرکوب شیخ خزعل ادامه می‌یابد. از این دفتر صفحات ۱۰۰، ۳۱ و ۳۲ سفید و فاقد نوشته است. هم‌چنین در صفحات ۱۵، ۵۱، ۹۷، ۹۹ و ۶۱ علم‌گوینده خاطرات، افزوده‌هایی دارد. این دفتر بنا به اطلاع نگارش یافته در صفحه ۵۹ آغاز می‌بایست در سال‌های ۱۳۵۱ - ۱۳۵۲ نگارش یافته باشد و سه کاتب در نگارش آن اقدام کرده‌اند.

دفتر دوم که در سال ۱۳۵۶ توسط خاطره‌گو املا شده است صفحات ۲۰۴ تا ۴۰۲ را دربرمی‌گیرد و در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات کتاب روشن و به همت دکتر هرمز

همایون پور منتشر شده است. انتشار این قسمت محرک و مشوق مصحح در نشر سه دفتر مضبوط در نزد خود بود و امید است که در چاپ بعدی، دفتر دوم صورت تصحیح تری یابد و با یافته شدن دفترهای مفقود مجموعه خاطرات به صورت یک جا به دست چاپ مجدد سپرده شود. این دفتر از سومین سفر رضا خان سردار سپه و رئیس الوزرا شروع می شود و به مجلس یازدهم ختم می گردد.

دفتر سوم دفتر چهل برگ و قرمز رنگ است که در سال ۵۹-۶۰ نگاشته شده است و شامل ۱۴۱ صفحه است تا ۲۰۳ می باشد؛ در آغاز دفتر یادداشت گردیده است که مقدمه این دفتر در دفتر دیگر است که تا صفحه ۱۴۰ در آن ثبت گردیده است. یادداشت مذکور تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ را دارد. این دفتر با خطی متفاوت از دفتر اول نگاشته شده است و کاتب و صفحه های ۱۶۳ تا ۱۸۰ آن متفاوت از صفحات قبل و بعد می باشد. در وسط دفتر، چهار برگه آن کنده شده است که محتوی هیچ نوشته ای نبوده اند و برخلاف دفتر اول هیچ صفحه سفیدی ندارد و ۳۲ برگ دفترچه به طور کامل نوشته شده است. این دفتر در صفحاتی دارای پارگی اطلاعات است که عبارتند از: ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۷ و ۲۰۱. دوره زمانی مورد نگارش در این دفتر از رفتن رضاشاه از ایران در جریان جنگ بین المللی دوم در سال ۱۳۲۰ ش شروع می شود و سپس شرحی راجع به شخصیت محمدعلی فروغی دارد. دوباره به عصر رضاشاه برمی گردد و سرانجام به والی گری شاه بختی در فارس و دیگری او با قشقای ها دفتر را به پایان می برد.

از صفحه ۲۰۳ تا ۷۱۲ خاطرات سید ابوالحسن رضوی مفقود است که با ۱۴۰ صفحه پیش گفته، جمعاً شامل ۶۵۰ صفحه می شود و امید است که روزی صفحات مذکور نیز از مجموعه آرشیوی بستگان سید ابوالحسن رضوی و یا دیگران به دست آید و اطلاعات ذی قیمتی در اختیار اهل فرهنگ و تاریخ و سیاست قرار گیرد.

دفتر چهارم که صفحات ۷۱۳ تا ۸۴۵ را در بر می گیرد به نظر می رسد آخرین بخش

خاطرات باشد، زیرا که دفتر مزبور که دفتر صد برگ با جلد پلاستیکی سبز رنگ می‌باشد ۳۲ برگه آن سفید است. شروع نگارش مطالب این دفتر توسط کاتبان از هفتم تیر ۱۳۶۱، یعنی ۷۹ سالگی خاطره‌گوست و در صفحه ۸۲۶ از دی ماه ۱۳۶۱ به عنوان زمان نگارش این صفحه یاد کرده است. کاتبان این دفتر، متفاوت از دفترهای اول و دوم هستند و از صفحه ۸۱۳ کاتب دومی این دفتر را نگاشته است. دفتر مزبور در صفحاتی دارای جاافتادگی اطلاعات است و کاتبان با خالی گذاشتن جا، در صدد بوده‌اند که در آینده، خود و یا خاطره‌گو قسمت‌های خالی را با اطلاعات لازم تکمیل نمایند، ولی این هم ممکن نشده است. صفحات مذکور عبارتند از: ۷۲۷، ۷۲۶، ۷۱۴، ۷۳۴، ۷۴۰، ۷۹۵، ۸۰۲، ۸۲۸.

بازه زمانی حوادث داشته‌اند. در این دفتر از حادثه جنوب به سال ۱۳۲۵ ش شروع می‌شود و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه می‌یابد. در ضمن مطالب این دفتر، خاطره‌گو منظر خود به انقلاب اسلامی، آنجا بازنگری می‌کند. هم‌چنین ارزیابی خود را از حکومت مصدق و نیروهای همراه و همکار او بیان می‌دارد.

همان‌طور که بیان شد سید ابوالحسن رضوی مطالب این سه دفتر را خود نگارش نکرده است، بلکه به دیگران مطالب را بازگو نموده است. آن‌را به رشته تحریر درآورده‌اند. براساس خط نگارندگان خاطرات املائی سید ابوالحسن رضوی، حداقل شش نفر نویسنده خاطرات را می‌توان تشخیص داد. متأسفانه کاتبان هم از سواد لازم برخوردار نبوده‌اند و هم یکی از آن‌ها از ثقل سامعه رنج می‌برده است. براساس مذاکره حضوری که مصحح با مهندس محمدکاظم چینی داشته است، حداقل دو نفر از نویسندگان خاطرات مشخص‌اند. یکی از آن‌دو، بابک نعمتی خواهرزاده محمدکاظم چینی، است که در جوانی به واسطه مرض قند از دنیا رفته است؛ او دارای دیپلم بوده است. فرد دوم پیرمردی بوده است که به گفته مهندس چینی سواد چندانی نداشته است و این گواهی، مؤید برداشت مصحح از کاتبان

خاطره است و احتمالاً هم او که بیشتر نوشته را نگاشته است دچار ثقل سامعه بوده است. این عوامل باعث شده است که نوشته دارای اغلاط فراوان نگارشی گردد و کار تصحیح را به خصوص آن جا که با اسامی افراد و امکنه مواجه می‌شود سخت سازد. به علاوه خطاهای ناشی از فراموشی و یا سهو خاطره‌گو که در امر بیان خاطرات، موضوعی عادی است، سامان‌دهی تصحیح و جست‌وجوی واقعیت مطالب را با دشواری بلندی روبرو نماید.

مصححان آن که از ایده‌های پاورقی‌ها ملاحظه خواهید نمود، سالیانی چند برای ترمیم اطلاعات خاطرات موجود و تصحیح خطاهای آن، صرف وقت کرده است و با انتشار دفتر دوم خاطرات در سطح انتشارات کتاب روشن بهتر آن دید که هم به جهت تشویقی در یافتن بخش‌های مفقود خاطره و هم به منظور بهره‌گیری از اطلاعات خوانندگان در تصحیح هر چه بهتر خاطرات، مجموعه را در اختیار را منتشر سازد و تصحیحات و افزوده‌های احتمالی لازم را به دست‌پ‌های بعدی بسپرد. در این راه، نکته‌سنجی و نقد خوانندگان بهترین راهنما و مشوق مصحح در ادامه راه خواهد بود. آن‌طور که خاطره‌گو خود تصریح نموده است، بخش‌های انتشارات نگاشته شده، از ملاحظات و دیده‌های خاطره‌گوست، اما بخشی دیگر از ملاحظات از حوادث معاصر دوران کودکی را از دیگران نقل کرده است. خاطرات -نالت گفتاری و محاوره‌ای دارد و فاقد علائم سجاوندی بوده است. بنابراین در بسیار جاها گریزنده با حروف ربط، مطالب را به هم پیوند داده است و یا به تبع گفتاری بودن مطلب گاه جملات بلندی در نوشته آمده است که فهم مطلب را بر شنونده و خواننده مشکل می‌سازد؛ در چنین مواردی مصحح کوشیده است با حفظ محتوا نسبت به کاربرد علائم سجاوندی در نوشته اقدام کند و یا در جاهای ضروری مبادرت به حذف حروف ربط چون: «که»، «به» و... بنماید. هم‌چنین نسبت به هم‌سازی رسم الخط نوشته با شیوه امروزی بکوشد؛ به عنوان مثال کلماتی چون: «به این»، «به او»، «به

جان» و... که به صورت متصل؛ یعنی «باین»، «باو»، «بجان» نوشته شده بود به شیوه کنونی و جدا از یکدیگر نگارش یافته است.

تصحیحاتی که نسبت به املاهای لغات صورت گرفته است معمولاً در اول بار استفاده از لغت، در پاورقی، اصل لغت آمده است و صحیح آن در متن نوشته، نگاشته شده است. در عین حال در برخی موارد که لغت نگاشته شده، دارای خطای آشکاری بوده است به واسطه داهت خطا از ذکر اصل لغت در پاورقی خودداری شده است. نوشته رای اطلاعات تکراری و نیز رفت و برگشت تاریخی ذکر حوادث است. مصحح به سود اجاره نداده است که به رغم آشفتگی‌هایی که این‌گونه نگارش در ذهن خواننده ایجاد می‌کند، نسبت به تغییر اصل نوشته اقدامی انجام دهد. نوشته جز مواردی اندک، فاقد آخرین در متن مطالب بود، بنابراین عنوان‌گذاری در آغاز مطالب توسط مصحح صورت گرفته است، اما در جاهایی که در اصل نوشته عنوانی وجود داشته است عیناً عنوان خاطره گه آمده بود در پاورقی توضیح داده شده است و در جایی که عنوان، نیازمند افزوده‌ای بوده است قسمت افزوده در کروشه آمده است. وابستگی خاطره‌گو به خانواده سرشناس و ذی‌نفوذ در محافل و نیز حضور در شش دوره مجلس و ارتباط گسترده او، موجب آن است که اطلاعات فراوان و منحصر به فرد و ناشنیده‌ای را از زبان خاطره‌گو شاهد باشیم و این گسای نوشته کمک می‌کند. در محتوای نوشته نیز مصحح نقطه نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و تضاد خاطره‌گو دارد، لکن جز در موارد خطای اطلاعات که مصحح در تصحیح آن کوشیده است، در بخش تحلیل حوادث، داوری را به عهده خواننده نهاده است؛ با این حال در جای جای نوشته به واسطه ابهام و ابهام مطلب، ناگزیر از افزودن کلمه یا کلماتی در داخل کروشه شده است و گاه عبارت یا عباراتی را به لحاظ نگارش تغییر داده است، اما اصل آن عبارات در پانویس آمده است تا حفظ امانت‌داری شده باشد.

با همه تلاشی که مصحح در ویرایش متن به عمل آورده است، نمی‌تواند ادعا کند

که کتاب پیش رو، فاقد خطاست. امید آن دارد که با تذکرات دریافتی، در چاپ های بعدی اشکالات احتمالی موجود مرتفع شود. مصحح بر خود فرض می داند از همه کسانی که بر امر تصحیح و نیز در اختیار قرار دادن اسناد و اطلاعات، وی را یاری نمودند. سپاس گزاری نماید. این گرامی انسان ها به ترتیب الفبای نام خانوادگی عبارتند از: سعید پایدار، محمد کاظم چینی، صدراله حجازی، عباس حیدری، پروین ده بزرگی، نصراله ده بزرگی، اسکندر رحیمی سکه روان، سهراب رزمجویی، تکتب شهره رضوی، سکینه سبزواری، علی کامرانی مقدم، دکتر مهدی ماحوزی، پیران مختاری چگینی، محمدرضا بریدی، دکتر نحوی، دکتر سلیم نیساری، دکتر عبدالکریم وصال و سیدمش.

هم چنین از سرکار خانم ابی دی که در امر جمع و تفنگاری متن نوشته و تصحیحات به عمل آمده، زحمات زاید الوصفی را متحمل شده اند، امتنان ویژه دارد.

محمد مهدی مرادی خلیج

دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز